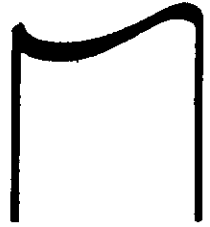


اشاره

یکی از مقوله‌هایی که قرآن کریم بدان پرداخته جزای مضاعف یا کیفرهای دوچندان است، معنی این گونه از کیفر چیست؟ چنین کیفری را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ و چه کسانی مشمول این کیفر هستند؟ در این مقاله پرسشهایی از این‌گونه بررسی شده است.



انچه پیشه کرد و انچه پیشه ورانند

۱- اجر، عذاب، عقاب و جزا

«اجر» در لغت و اصطلاح، بر پاداش عمل نیک و دستمزد کار نیکو اطلاق می‌شود:
«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (بقره ۱۱۲): بلی، هر که روی به سوی خدا کند از ره تسلیم در حالی که نیکوکار هم است برای او نزد پروردگارش پاداش درخور، محفوظ است.

اجر در این آیه شریفه و موارد مشابه آن، در معنی و مفهوم پاداش کار خوب و عمل خیر به کار رفته است. این واژه و مشتقات آن، یکصد و هشت بار در قرآن مجید آمده است.

کلمه «عقاب» و «عذاب»، به کیفر و سزای کار زشت و عمل بد و نکوهیده، اختصاص دارد. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»: از خدا پروا کنید همانا او سخت کیفر است. مائده/۲

«شَيْصِبُ الَّذِينَ أَجْرُمُوا صَغَارًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ»: (انعام/۱۲۴)
مجربان را نزد خدا نوعی خفت و خواری و

جزای مضاعف در قرآن کریم

سید ابراهیم سید علوی

کیفری سخت فرا رسد در اثر مکر و خدعه‌ای که انجام می‌داده‌اند.

واژه «عقاب» بیست و پنج مرتبه و کلمه «عذاب» تقریباً سیصد و هفتاد بار طی آیه‌های ذکر حکیم، آمده است و واضح است که مورد استعمال هر دو کلمه، در سزای کار بد و کیفر کفر و معصیت و نافرمانی است.

اما واژه «جزا»، اعم از اجر، عقاب و عذاب و یا پاداش خوب و کیفر بد است یعنی هر دو مورد را شامل می‌شود: «هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: (اعراف/۱۴۷) آیا جز آنچه می‌کنند جزا می‌بینند؟ این کلمه و مشتقات آن یکصد و هشتاد بار در آیه‌های قرآن مجید آمده است و با دقت در آیات مورد نظر آشکار می‌گردد که جزا در معنا و مفهومی اعم از معنی و مفهوم اجر و پاداش خوب و یا عقاب، کیفر و عذاب، استعمال شده است.

۳- مفهوم لغوی ضِعْف

واژه ضِعْف به کسر ضاد، از ضَعَفَ يَضْعَفُ (باب منع یمنع) به معنای: شمارهٔ زیاد و اضعاف به نما و گسترش مال و مضاعفه به همان معنای ثلاثی مجرد می‌باشد و از باب تفعیل چیزی را روی چیز دیگر نهادن است که دو برابر می‌شود و تضاعف مطاوعه مضاعفه است و ضِعْف هر چیزی مثل و مانند آن را گویند پس، ضِعْف یک می‌شود، دو و ضِعْف ده، بیست و هکذا. و ضِعْفین به معنای دو مثل است پس دو ضِعْف یک می‌شود چهار، و برخی گفته‌اند ضِعْف به معنای مثل و مانند است و وقتی مثنی آید مفهوم آن می‌شود دو مثل و حداقل آن، چهار باشد^۱ این کلمه با مشتقات مختلفش البته به معنای مورد نظر تقریباً بیست بار در قرآن مجید آمده است.

جزای مضاعف

اینک آیه‌هایی را که در آنها راجع به اجر و دستمزد و پاداش دو برابر و ده برابر اشاره شده و نیز آیات کیفر دوباره و مضاعف و عذاب زاید و فوق‌العاده و امثال آن را مورد بحث قرار می‌دهیم و از سخنان مفسران دانشمند نیز الهام می‌گیریم. و در تحلیل و تفسیر آن آیات سه عنوان را قابل طرح می‌دانیم.

۱- پاداش فراوان، کیفر واحد

پاداش فراوان و بیش از یک بار در ازای انجام

۲- عذاب ضِعْف

در تعدادی از آیات قرآن کریم از مضاعف و چندگونگی اجر و پاداش اعمال برخی صالحان و نیکان و تکرار و چند برابر بودن عقاب و کیفر بعضی اهل معصیت و خلاف کاران، سخن به میان آمده است به عبارتی دیگر: اجر و پاداش و عقاب و عذاب و کیفر، برای برخی اشخاص بیش از یک بار است چرا؟ و مفهوم جزای مضاعف چیست و علت آن کدام است؟!

اعمال صالح و کارهای نیکو و پسندیده، احسان و تفضل به حساب می‌آید و از خداوند کریم و دارنده فضل عظیم چنان انتظار و توقعی هست و اما کیفر و جزای بیش از یک بار برای هر عمل بد و معصیت و عذاب مضاعف و زاید و فوق‌العاده، با عدل سازگار نمی‌نماید. به عبارتی دیگر به مفاد برخی آیات قرآنی، کیفر هر گناه و عمل زشت، یکی بیش نیست ولی به مدلول برخی آیات دیگر قرآن مجید عقوبت زاید و مضاعف و امثال آن مطرح است. اولاً این امر با اصل عدل، چگونه می‌سازد؟ و ثانیاً میان این گونه آیات با آن آیه‌ها، چگونه جمع می‌شود؟

۲- توجیه کیفر زیاد و عقوبت مضاعف

آنان که دارای عقل و دیگر شرایط تکلیف‌اند همگی دارای نیروی تشخیص و اختیار می‌باشند و اعمال و تکالیف را از روی تشخیص و اختیار انجام می‌دهند و یا تخلف می‌کنند و در این امر نزدیکان پیامبر و یا هر رهبر و زمامدار با دیگر مردمان عادی و معمولی فرقی ندارند پس کیفر مضاعف برای زنان پیامبر اگر خلاف کنند و یا عذاب زاید و فوق‌العاده برای پیشوایان جور، چه معنا دارد؟

پاداش زیاد و کیفر واحد

مطلب نخست در بحث جزا آن است که خدای متعال برای هر حسنه ده اجر و پاداش می‌دهد درحالی که برای انجام گناه یک کیفر

بیش، نکند و چنین چیزی با اصل عدل و تفضل الهی کاملاً سازگار است. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا بِمِثْلِهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» : (انعام/۱۶۰) هر کس حسنه و عمل نیک آورد برای او ده مانند آن، اجر و پاداش هست و هر که بدی آورد جز همانند آن، کیفر نشود و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

خدا در دادن پاداش، به قدر استحقاق بنده، اکتفا نمی‌کند بلکه افزون بر استحقاق، جزا می‌دهد و چه بسا از روی تفضل و رحمت و احسان، از گناه و خطای مؤمن در گذرد اما اگر عقوبت کند از چهار چوب عدالت خارج نمی‌شود و بیشتر از استحقاق گناهکار کیفر نمی‌فرماید.

و برخی گفته‌اند: از ده پاداش، یکی حق بنده و نه تای دیگر تفضل است «فَيُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء/۱۷۳) و : (فاطر/۳۰) اجر و پاداششان را کامل دهد و از فضل خود ایشان را بیفزاید.

و اما آنان که سخن از استحقاق عبد در برابر خدا را مطرح نمی‌کنند همه ده مانند حسنه را تفضل می‌شمارند و گروه سوم کلمه ده را نشانه کثرت و فراوانی پاداش می‌دانند و رقم خاص را هدف نمی‌دانند و مفاد آیه را پاداش زیاد می‌گیرند.^۲

زمخشری می‌نویسد: ده پاداش، کمترین اجری است که خداوند به محسنان و نیکوکاران وعده داده است و گاهی تا هفتصد برابر و دیگر

گاه ثواب بی حساب و عده فرموده است؛ لیکن بر کيفر و عقاب، هرگز نمی‌افزاید.^۳

از نظر علامه طباطبایی، مفهوم آیه، کاملاً روشن است و سخن از منّ و احسان باری تعالی است در حق بندگان مؤمن، که حسنه را ده برابر پاداش می‌دهد اما سیئه را جز به مانندش سزا نمی‌دهد و به عبارتی پاداش را کم نمی‌کند و عقوبت را نمی‌افزاید. و آیه مرتبط با آیه‌های پیشین آن است، در زمینه اتحاد و اجتماع بر حق از سویی و اختلاف و انحراف از حق از دیگر سو. آیه، بیانگر آن است که حسنه و سیئه مکافاتی همانند دارند و ظلمی رخ نمی‌دهد زیرا جزا مماثل عمل است و طبیعی است که مماثل و همانند حسنه، حسنه است، چنان که همانند سیئه، سیئه است. «و جزاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری/ ۴۰): سزای کار بد، کيفر بدی است همانند آن.

پس مراد از مماثلت و همانندی جزای خیر و شر و خوب و بد و طاعت و معصیت در زمینه اتحاد و اختلاف است و نه اثبات وحدت و یا کثرت جزا و نه نفی مضاعفت و امثال آن.^۴

فخر رازی می‌نویسد: بر مذهب ما، ثواب خداوند، تفضّل است و اما معتزله میان ثواب و تفضّل فرق می‌گذارند: ثواب را پاداش استحقاقی و تفضّل را زیاده بر استحقاق می‌دانند. او انتقادهایی به مذهب معتزله وارد می‌کند.^۵

آیه دیگر: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ

فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»: (غافر/ ۴۰)

هر کس بد عمل کند جز همانند آن کيفر نشود و هر که مرد باشد یا زن، عمل صالح و شایسته‌ای انجام دهد در حالی که مؤمن است آنان وارد بهشت می‌شوند و در آن جا بی حساب روزی می‌خورند.

این آیه نیز مضمون آیه نخست را تأیید می‌کند و آن، کيفر واحد برای سیئه و پاداش و رزق بی حساب برای مؤمنان صالح و نیکو کردار است. محور سخن مفسران در تفسیر این آیه نیز، کيفر استحقاقی است که هرگز زاید نباشد اما پاداش مازاد بر استحقاق از روی احسان و تفضّل، مانعی ندارد و مشکلی پدید نمی‌آورد. اما در معنی و مفهوم رزق بی حساب، مفسران نکاتی گفته‌اند. طبرسی می‌نویسد: منظور آن است که نعمات بهشتی آثار سوء ندارد.^۶

و در تأویلات نجمیه می‌نویسد: چنان رزق و پاداش، به حساب و گمان بندگان نمی‌آید یعنی بیرون از مقیاسها و اندازه‌گیری‌های عادی بشری است.^۷

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُوَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده/ ۱۷): هیچ کس نمی‌داند برای آنان چه مایه روشنایی چشم و آرام دل، پنهان گشته است در پاداش آنچه عمل می‌کنند.

از دیدگاه علامه طباطبایی این آیه مورد بحث نیز مانند آیه سوره انعام، مماثلت و همانندی

پاداش حسنه و کیفر سیئه را در کیفیت، بیان می‌کند و نظر به کمیت و مقدار به لحاظ نفی و اثبات ندارد.^۸

فخر رازی می‌نویسد: مستفاد از این آیه آن است که رحمت خداوند بر خشم و غضب او غلبه دارد و آیه، اصلی بزرگ از اصول شریعت را بنیان می‌نهد که در مسایل قضای کیفری و جزایی بسیار کارساز است زیرا به مقتضای آن اصل کیفر جرم نباید بیش از خود جرم باشد و این که مماثلت و همانندی از هر جهت شرط است یا در جهت خاصی؟ جای تأمل است و از آن جا که جهت خاص در آیه ذکر نشده، آیه مجمل به حساب آید ولی اگر مماثلت در عموم جهات مراد باشد عام مخصّص محسوب می‌شود و در اصول فقه مقرر است که اگر اجمال و تخصیص دلیل، تعارض کنند دفع اجمال اولی است، پس آیه، عام مخصّص تلقی می‌شود و احکام کثیری در باب جنایات بر نفس و اعضا و اموال با این آیه اثبات می‌گردد.

او در ادامه بحث چنین می‌نویسد: اصحاب ما با این آیه چنین استدلال کرده‌اند که هر کس ولو یک عمل صالح انجام دهد داخل بهشت شود تا چه رسد که هشتاد سال اعمال نیک و کارهای شایسته کند لیکن خصم ما، شخص را با ارتکاب یک کبیره، مخلّد در آتش می‌داند. معتزله مرتکب گناه کبیره را مؤمن نمی‌شناسند و پذیرش عمل صالح را مشروط به ایمان می‌دانند. از نظر فخر رازی اگر عموماً وعید و عذاب

با عموماً وعده و بشارت و رحمت تعارض کنند جانب رحمت مقدّم است.^۹

صاحب روح البیان می‌نویسد: خلود و جاودانگی کافر در دوزخ، کیفری است همانند کفر او، هر چند یک ساعت باشد زیرا او بنا بر ابقای کفر دارد ولی کفر او هم ابدی است اما عذاب مؤمن فاسق، پایان دارد زیرا او اصرار و عزم بقاء بر عصیان ندارد.^{۱۰}

رسول اکرم ﷺ فرمود: هیچ مسلمان و یا کافری عمل نیک و کار شایسته انجام نمی‌دهد مگر آن که خدا اجر و پاداش او را می‌دهد. پرسیدند چگونه؟ فرمود: با دادن مال، فرزند، صحت و سلامت و امثال آن. پرسیدند پاداش اخروی او چگونه باشد؟ فرمود: عذابی پایین‌تر از عذاب دیگر کافران شود.^{۱۱}

تکرار کیفر

چنان که اشاره شد زیادی و تکرار پاداش کار نیکو و اجر مضاعف حسنات، با فضل و احسان خدا سازگار است و جای هیچ بحث و گفتگو نیست لیکن سخن در تکرار و تضاعف کیفر است اولاً: با مفاد برخی آیه‌ها که به صراحت، کیفر هر سیئه و گناه را همانند آن یکی می‌داند ظاهراً ناسازگار است و ثانیاً: چنان چیزی با عدل الهی سازگار نیست.

در این جا چندین آیه که به نحوی از مضاعف بودن عذاب، سخن می‌گویند، مورد بحث قرار می‌گیرند و نظر اهل تفسیر ذکر شده و احیاناً

نظریه پردازی می‌شود و در جمع بندی، نظر نهایی ذکر می‌گردد.

۱- دو عذاب برای منافق

در برخی آیها فرمود منافقان با دو عذاب کیفر شوند: «سَتُعَذِّبُهُمْ مَسْرَتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (توبه/۱۰۱): آنان را دو بار کیفر و عذاب کنیم آن گاه به سوی عذابی بزرگ بر گردانده شوند.

مفسران را در آن باره سخنانی است: منافقان دو عذاب شوند در دنیا با مصایب دنیوی و به عذاب قبر.^{۱۲}

روایت شده که رسول خدا در یک روز جمعه خطبه خواند و در حالی که ایستاده بود به کسی اشاره کرد و فرمود: تو از مسجد بیرون برو که منافق هستی و به دیگری فرمود: تو نیز از مسجد خارج شو که اهل نفاق می‌باشی و این فصاحت و رسوایی برای منافقان نوعی عذاب بود و عذاب دوم، عذاب قبر است و ممکن است مراد از دو عذاب، مجرد و تنها کثرت باشد.^{۱۳}

منافقان در دنیا به عذاب درون و وجدان و به عقوبت و آزار باطن، معذب باشند و از خوف رسوایی، در رنج به سر می‌برند و سرانجام هم به عذاب جهنم گرفتارند.^{۱۴}

معنی می‌نویسد: نوع و زمان دو بار عذاب که پیش از عذاب آخرت اتفاق می‌افتد، تعیین نشده و بعید نیست مراد از عذاب نخست، سکرات مرگ باشد به شهادت آیه پنجاهم انفال: «وَلَوْ

تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَابُهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»: کاش می‌دیدى آن هنگام را که فرشتگان جان کافران گیرند درحالی که سیلی بر صورت‌هایشان و پس گردنی از قفاهایشان زنند و بچشید عذاب آتش را. و عذاب دوم به گواهی احادیث، عذاب قبر است که فرموده‌اند: قبر کافر گودالی از گودالهای دوزخ است.^{۱۵}

هر مجرم و گناهکاری برابر
عدل الهی باید یک کیفر
ببیند، عذاب دوم چرا؟

علامه طباطبایی پس از نقل اقوالی در آن زمینه، می‌نویسد: دلیلی بر هیچ کدام وجود ندارد و اگر ناگزیر از پذیرش آنها باشیم قول نخست اولی به قبول است: اسارت و قتل در دنیا و عذاب در گور.^{۱۶} نکته‌ای که به نظر ما ناگفته مانده و ظاهراً هیچ کدام از اهل تفسیر به بیان آن نپرداخته‌اند وجه تعدد عذاب منافق است که کافر، مشرک، منافق و یا هر مجرم و گناهکاری برابر عدل الهی باید یک کیفر ببیند، عذاب دوم چرا؟ در پاسخ باید گفت: منافق دو جرم مرتکب شده است: (۱) کفر و آن کیفری می‌طلبد؛ (۲) دورو، دو چهره و دو زبان داشتن است که جرمی دیگر محسوب می‌شود زیرا او بدان وسیله ارزشهای دینی و اسلامی و انسانی را به

تمسخر می‌گیرد و آنها را در جامعه متزلزل می‌کند و تخم شک و تردید در میان مردم ساده با ایمان، می‌کارد و هر جرمی کیفری را ایجاب می‌کند پس چنان مجازاتی عادلانه است و خارج از استحقاق نمی‌باشد زیرا دو جرم است و دو کیفر.

۲. عذاب مضاعف برای مانعان راه خدا

در تعدادی آیات که از مضاعف بودن عذاب، سخن به میان آمده مستحقان آن، با ویژگی‌هایی یاد شده‌اند: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ. أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ» (هود/ ۱۹ و ۲۰): کسانی که از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند و کافر آخرت‌اند اینان در زمین عاجز کننده نیستند و غیر خدا اولیایی ندارند. عذاب برای ایشان مضاعف شود، نمی‌توانستند بشنوند و نمی‌توانستند ببینند.

اهل تفسیر در بیان سبب مضاعف بودن کیفر آنان، نکاتی گفته‌اند و احیاناً از ذیل آیه برای فهم مضمون آیه بهره جسته‌اند. آنان علاوه بر آن که خود گمراه بوده‌اند دیگران را نیز به گمراهی کشانده‌اند.^{۱۷} از حق چشم پوشیده و آن را ناخوش داشته‌اند.^{۱۸} گذشته از کفر و فسقشان به آن اصرار و لجبازی هم کرده‌اند و ضمن آن که خود نافرمانی می‌نمودند دیگران را به معصیت

حضرت حق تعالی وا می‌داشتند پس همان طور که جرمشان مضاعف است کیفرشان نیز مضاعف خواهد بود. «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يَضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ» (نحل/ ۲۵): تا در روز قیامت وزر و وبالهای خود را به طور کامل به دوش بکشند و از بارگناه دیگران نیز که بدون علم و آگاهی گمراهشان می‌کنند آگاه باشید بد باری حمل می‌کنند.^{۱۹}

فخر رازی می‌نویسد: سبب مضاعف بودن عذاب مذکورین در آیه آن است که آنان خدا و بعث و نشور را منکرند و به مبدأ و معاد هر دو کافرند و در واقع دو جرم مرتکب می‌شود: یکی کفر به مبدأ و دوم کفر به معاد. و همین، سبب مضاعف بودن عذاب ایشان شده است.^{۲۰}

مؤید این نظر آن است که انکار وجود خدا و مبدأ هستی با انکار معاد و رستاخیز ملازم نیست. عده‌ای از پیروان ادیان و برخی خداشناسان که هستی خدا و مبدأ وجود را اذعان دارند با این وجود، منکر آخرت هستند و آن را بعید می‌شمارند آن هم فقط از روی جهل و یا به عمد و برای توجیه اعمال ناروای خود؛ و آن یک بحث قرآنی دیگری است و مجالی دیگر می‌طلبد.

شیخ طبرسی هم در تفسیر آیه مورد بحث نکاتی آورده است: آنان یک بار برای کفر و دیگر بار برای گناهان دیگر معذب شوند و هرگاه بر نوعی از عذاب گذشت به دنبال آن نوعی دیگر

همانند آن عذاب دامنگیرشان شود و در عین حال هیچ کدام خارج از استحقاق نیست. رؤسا و سران کفر و شرک به عذابی مضاعف معذب شوند زیرا خود کافرند و دیگران را هم به پیروی خود وامی‌دارند یک عذابی برای ضلال خود و دیگری عذاب برای اضلال دیگران و منع ایشان از دین.^{۲۱}

فخر رازی در تفسیر آیه، این وجه را درست‌تر می‌داند. و سرانجام طبرسی در توضیح پایان آیه می‌نویسد: سبب مضاعف بودن عذاب آن است که آنان می‌توانستند بشنوند ولی نشنیدند و می‌توانستند ببینند اما از روی عناد و انحراف از حق، ندیدند و این نکته ظریفی است در بیان علت مضاعف بودن عذاب، زیرا از خود آیه مستفاد می‌شود.

۳. عذاب مضاعف برای سران شرک و کفر

برخی از کفار ممکن است از سران و رؤسای اردوی کفر و شرک نباشند اما چون در تبلیغ و گسترش آن می‌کوشند برای آنان عذاب، مضاعف خواهد بود و اینان از مصادیق آیه دوم هستند که مورد بحث قرار گرفت لیکن سران و پیشروان کفر حسابی سخت‌تر دارند و به اصطلاح دو ضعف از عذاب برای آنان خواهد بود: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا. رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَاللَّعْنَةُ لَعْنَا كَسْبِيرًا» (احزاب/ ۶۷ و ۶۸): و گفتند: پروردگارا ما از سروران و بزرگانمان اطاعت کردیم پس

گمراهمان کردند. پروردگارا! به ایشان از عذاب و عقوبت دو مثل بده و آنان را به نفرین بزرگی، گرفتار فرما.

دوزخیان که در دنیا از رهبران فاسد و پیشوایان جور و فساد پیروی کرده بودند در قیامت گرفتار عذاب آتش شوند. در این جا آرزوی اطاعت از خدا و رسول را بر زبان آورند و گویا از تبعیت و تقلید سران کفر، پشیمان می‌شوند.^{۲۲}

از این آیه یک نکته مهم اجتماعی، استفاده می‌شود و آن این است که اطاعت فی الجمله در حیات دنیوی یک ضرورت است و بدون آن زندگی مختل می‌شود، نهایت این که در پرتو عقل سلیم و در روشنائی فکر و اندیشه صاف، باید از پیامبران، امامان و رهبران صالح مردمی پیروی کرد، نه از هرکس که خود را مطرح می‌کند. و بر منطبق قرآن کریم نباید از ستمگران و تبهکاران و چپاولگران بیت المال و متجاوزان به حریمهای حیات انسانی، اطاعت کرد و اگر کسانی چنین اطاعت نکوئیده‌ای پیشه سازند همانند مصادیق آیه مورد بحث، عمرشان تباه گشته و سرمایه حیات را باخته‌اند و راه بازگشت ندارند و آن کلام در روز قیامت آرزویی بیش نیست، زیرا عملی نمی‌باشد.

علامه طباطبایی می‌نویسند: مردم (معمولاً) یا از افراد زورمند و بزرگ جامعه تقلید می‌کنند هر چند سن و سالی نداشته باشند و یا از اشخاص سالخورده و کهنسال (بعنوان احترام)

اطاعت می نمایند مقصود از «سادتنا» گروه نخست و مراد از کلمه «کبراءنا» قسم دوم می باشد.^{۲۳}

طبری مصداق هر دو کلمه را یکی می داند^{۲۴} و مغنیه می نویسد: سادات و اکابر، زعمای دین و دنیای مردماند و هر کس در تاریخ بنگرد می بیند ملت‌های جاهل و فاسد را طاغوت‌ها و رهبران ستمگر و زمامداران خودسر رهبری می کنند اما امت‌های دانا و با معرفت، زیر بار حکم طاغوتان و مستبدان نمی روند و هر چند در این راه جان بدهند تسلیم نمی شوند و اما به حکومت نیکان و صالحان، رضا می دهند.^{۲۵}

سید قطب آیه را از مشاهد قیامت و از صحنه‌های تکان دهنده عالم آخرت می شمارد که سرنوشتها در آن صحنه‌ها به نمایش در آمده و تجسم پیدا می کند: دوزخیان گرفتار آتش، دردمندان و از روی نومیدی فقط یک آرزو می کنند و آن نشدنی است زیرا زمینه چنان آرزویی فقط در حیات دنیا فراهم بوده است و بس.^{۲۶}

و از نظر فخر رازی جمله «یالیتنا» فقط تشفی خاطر گناهکاران پیرو است و سودی دیگر ندارد.^{۲۷}

طبری پس از نقل اقوال مختلف در تفسیر آیه، می نویسد: «والوجه ان المراد جمیع قادة الفكر و ائمة الضلال»^{۲۸}: قول بهتر آن است که مراد از آیه، همه رهبران فکری و پیشروان ضلالت و گمراهی اند. به نظر ما نکته‌ای که در

بیان مفسران مسکوت مانده آن است که در این آیه برخلاف برخی آیه‌های دیگر، سخن از دو ضعف است و در واقع برای سران کفر و پرچمداران شرک چهار عقوبت طلب شده است.

۴- عذاب مضاعف برای ائمان تابع و متبوع

مستفاد از آیات گذشته آن است که عذاب ضعف و یا ضعیفین برای کسانی درخواست شده است که در دنیا رئیس و متبوع بوده و پرچم کفر به دوش می کشیدند اما در برخی آیه‌های قرآنی همان نوع عذاب یعنی ضعف و مضاعف برای تابعان و پیروان و توده‌های کفر هم، مطرح شده است.

«قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا دَارَ كُؤُا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَيْنَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتَيْنَاهُمْ عَذَاباً ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/۳۸): در میان امتی از جن وانس که پیش از شما در گذشته‌اند داخل آتش شوید. هرگاه امتی وارد شد، گروه همفکر و همراهی خود را نفرین کرد تا همگی به هم پیوستند گروه واپسین (پیرو) که به گروه پیشین (متبوع) نظر داشتند گفتند: پروردگارا اینان ما را گمراه کردند پس عذاب ضعف به ایشان بده. فرمود برای همه تان ضعف است لیکن نمی دانید.

نکته‌ای که مفسران در بیان سبب ضعف و دو برابر بودن عذاب پیشوایان جور، ذکر کرده‌اند

شاید از این آیه هم الهام گرفته‌اند که به صراحت اضلال کفار متبوع و فساد رؤسای مفسد، مطرح است نکته دیگر که مخصوص این آیه است جمله «لکل ضعف» است که عذاب دو مانند را برای همه اعم از تابع و متبوع، رئیس و مرئوس عنوان فرمود که مفاد آن باید روشن گردد.

نکته سوم که در دنباله آیه آمده، سخنی است که دوزخیان متبوع به دنبال طلب عذاب ضعف برای ایشان از سوی اتباع، خطاب به آنان گفتند: «... فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ...»، شما را بر ما برتری و مزیتی نیست که عذاب شما از عذاب ما اندک باشد. یعنی شما مجبور نبوده‌اید که به دنبال ماحرکت کنید بلکه منافع خود را در تبعیت ما و پیمودن راه ما دیدید و راه افتادید و چنین عملی به سوء اختیار خودتان بوده است. این معنی در اغوای شیطان سر سلسله اغواگران و پیشرو گمراهان، طی آیه‌هایی، مطرح است و در مناظره گونه‌ای که در قیامت پیش آید شیطان از خود چنین دفاع کند. «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنفُسُكُمْ مَا آتَا بِمُضِرِّخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُضِرِّخِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابراهیم/۲۲) : وقتی کار از کار گذشت، شیطان گفت: خداوند به شما وعده حق داد و من هم وعده دادم و وعده من خلاف در آمد و من بر شما چندان سلطه نداشتم جز این که

شما را فرا خواندم و شما هم دعوت مرا اجابت کردید پس مرا سرزنش مکنید و خود را نکوهش نمایید. من فریاد رس شما نیستم و شما هم فریاد رس من نمی‌باشید من پیشتر، آنچه را که شما شریک انگاشتید، بدان کافر بودم. همانا برای ستمگران، عذابی دردناک است.

اهل تفسیر در توضیح ذیل آیه مورد بحث تقریباً وحدت نظر دارند، حقی می‌نویسد: شما در توانایی اجتناب از کفر و ضلال با ما برابر بودید و تفاوتی نداشتیم و ما شما را الجاء نکردیم بلکه شما کفر را مطابق میل و هوس خود یافتید و آن را پیشه خود ساختید.^{۲۹}

طبرسی می‌نویسد: عذاب آتش، نتیجه کسب و عملکرد خود شماست که کفر را برگزیدید نه آن که ما آن را برای شما برگزیده باشیم.^{۳۰}

بدیهی است که چنین سخنی از پیشوایان جور و سران کفر، دروغ است و به گفته فخر رازی: مشرکان و کافران می‌توانند در روز قیامت و در آخرت هم دروغ بگویند.^{۳۱} ولی چه سود! با وجود این که پیشوایان جور، رهبری فکری پیروان خود را به عهده داشته‌اند و به اصطلاح طراح و برنامه‌ریز بوده‌اند ولی اشخاص پیرو و هواخواه، به اختیار و انتخاب خویش به دنبال آنان حرکت کرده‌اند و تباهی پیشه ساخته‌اند.

چند نکته دیگر: اهل تفسیر در مراد از اولی و آخری تقریباً یک نظر دارند: امت اولی: رؤسا و متبوعان هر قوم و امت اخیری ارادل و اتباع ایشانند.^{۳۲} و امام صادق علیه السلام در تعیین مشارالیه

«هولاء» فرمود: آنان پیشوایان جورند.^{۳۳}

مفسران در تعیین نوع اضلال پیشوایان فساد گستر سخنها دارند:

۱- با القای شبهه و با بدعت گذاری و بناهای بد که بدان وسیله مردم را از راه راست و درست منحرف می‌کنند.^{۳۴}

۲- با آراستن باطل برای توده‌های مستضعف و دعوت به آن با اصرار تمام و سعی در پنهان داشتن دلایل روشنگر.

۳- پیروان در تعظیم و بزرگداشت پیشوایان خود، زیاده روی کرده و کورکورانه از ایشان تقلید می‌کنند و با سوء اختیار خود راه انحرافی پیش می‌گیرند.^{۳۵}

سید قطب که در تفسیرش صحنه‌های قیامت را خوب تجسم می‌بخشد به این آیه نیز از زاویه دید خاص خود نگریسته است: همه کافران و تبه‌کاران، قدیم و جدید، تابع و متبوع، رئیس و مرئوس در میان آتش گرد آمده و به تدریج به هم پیوسته‌اند، پرده‌ها کناری رفته و همه چیز آشکار گشته است. آیا شیطان خدا را نافرمانی نکرد؟ و آیا آدم و حوّا به اغوای او از بهشت رانده نشدند؟ و آیا او نسل آدم را تهدید نمود؟ با وجود این به دنبال او راه افتادید و او را فرمان بردید پس همگی اولیای او هستید و برابر می‌باشید. گروههای فاسد در دنیا جمعیت‌های بهم پیوسته‌ای هستند و همه از همدیگر حمایت می‌کنند و از یکدیگر بدون چون و چرا تقلید می‌نمایند. رؤسا برنامه می‌ریزند و خطوط کلی و جزئی را ترسیم

می‌کنند و بقیه تبعیت کورکورانه می‌نمایند. ببینید چگونه در میان آتش دوزخ بهم می‌پزند و حقد و کین نسبت بهم آشکار می‌سازند و همدیگر را به باد ناسزا و دشنام می‌گیرند.^{۳۶}

فخر رازی در تفسیر این آیه و در توضیح معنای ضِعف نکته‌ای قابل توجه دارد: ضِعف هر چیز، مثل و مانند آن است فقط یک بار ولی برخی گفته‌اند: ضِعف هر شیء، مثل و مانند آن است به طور مطلق و منحصر به دو مثل و مانند آن نیست زیرا اصل معنای ضِعف: زیادت بی حساب و بی شماره است و از آن جا که عذاب کفار، هر آن می‌افزاید یعنی بعد از هر عذابی، عذابی دیگر به طور بی نهایت تجدد می‌یابد پس عذابشان مضاعف، متزاید و بی نهایت است.^{۳۷}

حقّی در توضیح عذاب ضِعف برای گروههای تابع و متبوع و رئیس و مرئوس نکته‌ای دارد هماهنگ با نظر دیگر اهل تفسیر. او می‌نویسد: رهبران و رؤسایان به سبب کفر و فسادشان و به علت اضلال و گمراه کردنشان، مستحق دو کیفر می‌شوند چنان که پیروان و تابعان اولاً به موجب کفرشان و ثانیاً در اثر تقلید و تبعیت کورکورانه و جاهلانه‌شان عذاب و عقابی ضِعف خواهند شد.^{۳۸}

۵- عذاب ضِعف برای زنان خطاکار پیامبر

از جمله آیات تربیتی و آموزنده اخلاق اجتماعی سیاسی قرآن کریم آیه‌هایی است که در خصوص زنان پیامبر ﷺ و تعیین حدود رفتار و

کردار برای ایشان با صراحت و قاطعیت تمام وارد شده است. این آیه ها از بهترین شواهد عادلانه بودن نظام اسلامی و بر حق بودن شرایع الهی می تواند به حساب آید و ارزش عملی آنها در مقایسه با نظامهای عادی بشری مبتنی بر عصبیت های طائفه ای و قومی و حاکمیت رابطه بر ضابطه و زور و نفوذ بر قانون، آشکار می شود.

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا. وَمَن يَفْعَلْ مِنْكُنَّ لَهُ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتْهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا» (احزاب/ ۳۰ و ۳۱): ای زنان پیامبر! هر کس از شما گناهی آشکار آورد برای او عذاب، دو مانند مضاعف گردد و چنین کاری برای خدا سهل و آسان است و از شما آن که برای خدا و رسول او، مطیع و فرمانبردار باشد و عمل صالح و شایسته انجام دهد اجر و پاداش او را دو بار به وی می دهیم و برایش رزق بزرگوارانه ای آماده ساخته ایم.

این آیه درسی است برای همسران رسول خدا و شمه ای است از تکالیف و وظایف ویژه این خانواده و اعتراف به نوعی ارزشها است که خداوند برای بیت نبوت و خاندان رسالت قایل است. آنان باید آن سلسله ارزشها را پاس بدارند و بر آن اساس زندگی کنند و همچون مشعلی فروزان فرا راه انسانها باشند. زنان پیامبر ﷺ علاوه بر آن که همسری رسول الله را برگزیده اند مادر مؤمنان هم هستند و این دو خصوصیت،

موقعیت خطیر و تکالیف دشواری را ایجاد می کند که از عهده آنها باید بر آیند.^{۳۹}

هر چند مورد آیه زنان پیامبر است لیکن امام سجاد علیه السلام مضمون آیه را به کلیه کسان و منسوبین رسول خدا، تعمیم داده و به آیه وسعت مفهوم بخشیده است که در همه زمانها مصداق می تواند داشته باشد. شخصی به امام زین العابدین علی بن الحسین گفت: شما خاندان، آمرزیده شده اید و خداوند شما را بخشیده است. در این جا آثار خشم در سیمای امام آشکار گردید و در جواب آن مرد فرمود: «نحن احری ان یجری فینا ما اجرى الله فی ازواج النبی ﷺ»: ما به اجرای آنچه خداوند در باره همسران پیامبر، اجرا فرموده است، شایسته تر و سزاوارتر هستیم.^{۴۰}

یعنی: برای محسن و نیکوکار ما دو برابر اجر و پاداش و برای مسیء و بدکار ما دو مثل کیفر و عذاب، باشد. امام آن گاه آیه مزبور را تلاوت فرمود.

و امام مجتبی علیه السلام پس از عقد صلح با معاویه در اشاره به موقعیت خاندان پیامبر ﷺ فرمود: خداوند برای نیکوکار ایشان دو اجر و برای بدکار دو برابر وزر قرار داد چون به رسول الله ﷺ منسوبند و نام و نشان او را دارند.^{۴۱} از نظر فخر رازی، دختران پیامبر ﷺ هم حکم زنان آن حضرت را دارند.^{۴۲} و اما سبب چنان سخت گیری آن است که خداوند اشخاص را به اندازه منزلت و مقامی که دارند حسابرسی می کند همچنان که مردم را به اندازه میزان عقل و

نخورده است و به پیامبر منسوب بودن هنگامی مفید و دارای اثر مثبت است که انسان دارای تقوا و صلاح باشد و الا وزر و وبال بیشتری را سبب خواهد شد. ۴۵

از دیدگاه برخی مفسران، زنان پیامبر در خانه او با انواع نعم معنوی الهی و با سرچشمه وحی سر و کار دارند و احیاناً سروش آسمانی در حجره‌های ایشان نازل می‌گردید پس با حق و حقیقت آشناترند و لاجرم کيفر و عقوبتشان هم در صورت نافرمانی و مخالفت حق تعالی بیشتر و شدیدتر خواهد بود، چنان که سزای معصیت و خلافکاری از روی علم و آگاهی، سخت‌تر است و کيفر انسان حرّ و آزاد از عقوبت برده، زیادتر است و به هر حال هر چه منزلت انسان عظیمتر باشد جرم و گناه نیز به همان میزان بزرگتر تلقی خواهد شد پس مضاعف بودن کيفر، تابعی است از عظمت و شرف مضاعف انجام دهنده گناه. آنچه عین لطف باشد بر عوام

قهر شد بر عشق کیشان کرام و همین معنی در قالبی دیگر در تأویلات نجمیه چنین آمده است: ثواب و عقاب و کيفر و پاداش با خست و نفاست نفس، متناسب است و زیادت عقوبت مجرم از نشانه‌های فضیلت و مزیت او می‌تواند باشد مانند تفاوت حد شرعی در مورد حرّ و برد همچنان که نقص عقوبت و کاستی کيفر، علامت خست و دنائت مرتکب شونده است و اهل سعادت دو صف‌اند: سعید و اسعد، اگر سعید اهل بهشت باشد، اسعد از اهل

پس مضاعف بودن کيفر،
تابعی است از عظمت و
شرف مضاعف انجام
دهنده گناه

زمخشری می‌نویسد: آنچه از دیگر زنان، قبیح و زشت است از زنان وهمسران پیامبر قبیح‌تر و زشت‌تر است و عقوبت و کيفر زیادتری می‌طلبد زیرا زیادت نعمت بر هر شخصی، منزلت والا بخشیدن به وی است و مجازات هم به تناسب منزلت، می‌باشد و به همین جهت کيفر و سزای دانشمند معصیت کار بیشتر و شدیدتر از سزا و عقوبت جاهل عاصی است که معصیت عالم و دانشمند، زشت‌تر است. ۴۴

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، نکات ارزنده قرآنی را یاد آورده می‌نویسد: زوج و همسر پیامبر بودن به تنهایی شرف و فضیلت نیست مگر آن که با تقوی و نیکوکاری توأم باشد. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتُنَّ...» (احزاب / ۳۲): ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستید هرگاه پارسا باشید.

و به عبارتی: عمومیت آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ»، (حجرات / ۱۳)، به قوت خود باقی است و آن با هیچ مخصّصی، تخصیص

الله است «و رضوان من الله اکبر» (توبه/۷۲): و اگر سعید مرتکب گناهی شود، بهشت و یادرجه‌ای از آن را از دست می‌دهد لیکن اسعد در صورت ارتکاب خطا، به الم حجاب و مهجوری مبتلا گردد.

تا ز خاک پای درویشی توانی سرمه کرد
خاک در چشمت اگر در پادشاهی بنگری^{۴۶}
فخر رازی در تفسیر این آیه برای زنان خطا کار پیامبر ﷺ دو عذاب ذکر می‌کند یکی به سبب ارتکاب گناه و خطا و دومی به علت آزدن دل نازنین رسول خدا و مخدوش کردن شخصیت والای او. پیامبر به نص قرآن کریم، اولی به نفس همگان است و همسران او در صورت ارتکاب فاحشه میبینه و گناه کبیره، گویا دیگری را برای خود اولی و او را بر رسول خدا مقدم داشته‌اند.^{۴۷} پس چندین گناه است و چندین کیفر.

شیخ طوسی می‌نویسد: قدر و منزلت زنان پیامبر ﷺ عظیم است و معصیت و گناهشان نیز به همان تناسب عظیم خواهد بود و عقوبت استحقاقی‌شان از کیفر زنان عادی سخت تر و زیادتر می‌باشد و هر چه نعمت برای شخصی، فزونتر باشد بویژه نعمت هدایت، معصیت و گناه از چنین شخصی افحش تلقی شده و مستوجب کیفر و عقوبتی مضاعف خواهد بود.^{۴۸}

پس، همسر رسول خدا بودن (و نسبت خویشاوندی سببی یا نسبی با او داشتن) نه تنها از عذاب مضاعف و عقوبت شدیدتر و مکرر،

مانع نمی‌شود بلکه همین نسبت و لزوم حفظ حقوق رسول الله ﷺ و رعایت حرمت پیامبر ﷺ عذاب مضاعف ایجاب می‌کند.^{۴۹}

و از آن جا که تنها تقوا و پاکی است که انسان را از تعرض مصون می‌دارد و تنها در پرتو پارسایی است که کرامت او حفظ می‌شود پس نسبت با پیامبر داشتن به هر شکلی، مانع از اجرای حکم خدا نمی‌شود بلکه درحق چنان کسان، شدیدتر اعمال می‌شود. و همین نکته در پایان آیه ذکر شده است که چنین کاری بر خدا آسان است. زیرا دستگاه خدایی مثل دستگاهها و تشکیلات بشر عادی و حکام و زمامداران خود سر جهان مادی نیست که عزیز کرده‌ها و صاحبان قدرت و نفوذ را کیفر و عقوبت نتوان کرد چون آنان، شفیع، طرفدار و دوستدار فراوان دارند و درباره ایشان وساطت می‌کنند لیکن در دستگاه و تشکیلات خدا، عدل و تفضل بجا، حکم فرماست و بس.^{۵۰}

فاحشه میبینه چیست؟: نظر اهل تفسیر و روایات، در این مورد مختلف است. هر گناه آشکار را، فاحشه میبینه گویند.^{۵۱} و آن عملی است در نهایت قباح و شناعت که همان گناه کبیره باشد.^{۵۲} مصداق بارز آن، زنا و داشتن رابطه نامشروع با مرد بیگانه است^{۵۳} که زنا در میان گناهان کبیره از دیگر معاصی و گناهان، به خصوص در جریحه‌دار کردن عواطف شوهر، زشت تر است و برخی فاحشه میبینه را خروج با شمشیر و سلاح، بر امام وقت و عمل ناهنجار

اهل جمل، دانسته‌اند^{۵۴} و معلوم است که این اقوال و نظرات از باب بیان مصداق است و گرنه مفهوم عامتر و شاملتر است.

ملاحظه می‌شود که منسوبان پیامبر ﷺ اعم از همسران، دختران و امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) به فرموده امام چهارم زین العابدین (علیه‌السلام) به لحاظ موقعیت خطیر خانوادگی و شخصیتی که دارند، مسؤولیتشان، سنگین‌تر و دایره‌گناه برایشان نسبت به دیگران، بسیار تنگ‌تر است و حسنات الابرار، سثیات المقربین: حسنه‌ها و نکویی‌های نیکان، احیاناً سئیه و گناه مقربان و اهل الله، محسوب می‌گردد. در این مورد راستی مصداق اکمل پیدا می‌کند.

ما با این دیدگاه به آیه مورد بحث سوره احزاب می‌نگریم و حتی در مفردات آن دقت می‌کنیم و سرانجام به نکته ظریفی می‌رسیم که مفسران بزرگوار در حدود کاوش نگارنده به آن نکته نرسیده و یا آن را نشکافته‌اند.

آن نکته در جمله یضاعف لها العذاب ضیعفین نهفته است و حتی اگر مطابق قواعد ادبی فعل «یضاعف» را از معنی ویژه‌اش تجرید کنیم باز مثنی بودن ضیعف، این آیه را از دیگر آیه‌ها که در آنها فقط فعل «یضاعف» و یا عذاب ضیعف آمده است، ممتاز می‌گرداند و تأکید مطلب را چندین برابر می‌کند چنان که برخی اهل تفسیر به اصل مطلب با مثال زدن، توجه نشان داده‌اند.

عذاب ضیعف توأم با مهانت...

در برخی از آیات عذاب که در مورد اسرافکاران مشرک، آدمکشان تجاوزگر و زناکاران غرق در گناه و معصیت، نازل است باز از عذاب ضیعف سخن به میان آمده است. «يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» (احزاب/۳۲): برای او در روز قیامت، عذاب مضاعف گردد و در آن توأم با خفت و خواری جاودان بماند.

به مفاد این آیه و آیات قبل از آن این گونه عذاب برای کسانی است که سه صفت و سه گناه مهم دارند: مسرف و مشرکند و متجاوز و آدمکش‌اند و زناکار تبه‌کار می‌باشند. در مورد عذاب ضیعف این چنین آدمیان، مفسران نظرهای مختلف دارند. از نظر برخی: اجزای عذاب برای او فراوان باشد نه آن که بیش از استحقاقش عذاب شود زیرا خداوند عادل است و فراتر از استحقاق، کیفر نفرماید و از نظر برخی دیگر مضاعف بودن عذاب او بدین صورت است که عذاب آخرت به عذاب دنیوی‌اش ضمیمه گردد.^{۵۵}

مغنیه می‌نویسد: کدام عذاب و مهانت، از عذاب جهنم شدیدتر می‌تواند باشد خصوصاً اگر مضاعف و بی نهایت باشد.^{۵۶}

فخر رازی در بیان سبب عذاب مضاعف می‌نویسد: مشرک وقتی که علاوه بر شرک، معاصی دیگر انجام دهد به طور جداگانه یک بار برای شرک و دیگر بار برای گناهان دیگر کیفر ببند

پس عقوبت مضاعف می‌شود چون سبب عقوبت، متعدد و جداگانه است و این آیه دلالت دارد بر این که کفار علاوه بر اصول، به فروغ نیز مکلف می‌باشند.^{۵۷}

۷. عذاب ضعیف برای طغیانگران

آخرین آیه که در آن از عذاب ضعیف توأم با تهدیدهای خاص، سخن رفته، مربوط به طاغیان و گردنکشانی است که مؤمنان را در دنیا استهزا می‌کردند و آنان را شرّ و بی‌سروپا قلمداد می‌نمودند، ولی در آخرت پس از کنار رفتن پرده‌های مادی، و روشن شدن صد در صد حقایق با دیگر اهل آتش در میان دوزخ بر خورد خصمانه می‌کنند. «قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَوَدَّ عَذَاباً ضِعْفًا فِي النَّارِ»: گفتند پروردگارا! هر کس برای ما این آتش را تقدیم داشته، عذابی همانند، در آتش به وی بیفزاید.

آیه، از صحنه‌های آخرت و گزارش وضعی است که برای برخی دوزخیان پیش خواهد آمد و راستی که صحنهٔ تکان دهنده‌ای است. در آیه‌های قبل، تنعم بهشتیان با انواع رزق بی پایان و دیگر لذات، یادآوری شده و بعد به سرانجام شوم طاغیان و طغیانگران، اشاره می‌شود: ورود به آتش، و چه قرارگاه بدی است و در آن با حمیم و غساق = آب گرم و چرکین و دیگر عذابهای همانند پذیرایی شوند! صحنه، وارد شدن گروهها به داخل جهنم را تصویر می‌کند:

گروهی، تازه وارد آتش می‌شوند، فرشتگان

عذاب، خطاب به گروهی که قبلاً وارد آتش شده‌اند گویند این گروه نیز به شما ملحق می‌شوند. آنان گویند: جایگاهشان وسیع مباد و خوش نیامدند که وارد آتش شده‌اند، گروه تازه وارد که سخت بر آشفته‌اند از این ناخوشامدگویی گروه نخست، به خشم آیند و گویند جایگاه شما وسیع مباد و شما خوش نیامده‌اید که این آتش را شما برای ما فراهم کرده و تقدیم داشته‌اید و چه قرارگاه بدی است.

از سیاق آیه‌ها بر می‌آید که گروههای اوّل و دوم همان گروههای متبوع و تابعند که پیروان برای متبوعان و رؤسای خسویش، عذاب مضاعف می‌طلبند و هم چنان که در دنیا مقدم بوده‌اند در آخرت نیز، در ورود به آتش، مقدم‌اند و این معنا در برخی آیات هم، چنان که به بخشی اشاره شد، آمده است.^{۵۸}

کلمه «مرحبا» از رجب به معنای وسعت و گشایش است و در دنیا در تعارفهای احترام آمیز به کار می‌رود «مرحبا» یعنی جایگاهتان وسیع باد و خوش آمدید. «لامرحبا» به عکس معنی می‌دهد. از رسول اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: آتش برای اهل جهنم از سر نیزه بر نوک نیزه تنگ تر باشد. و این که گروه ملحق، عذاب ضعیف برای طاغیان، طلب می‌کنند: یکی برای کفرشان و دومی برای دعوت و تبلیغ کفر.^{۵۹} سؤال: اگر عذاب دوزخی، استحقاقی است، مضاعف نیست و اگر بیشتر از حدّ استحقاق باشد، عدل نیست.

جواب: مورد تقاضا، بیشتر از حد استحقاق نیست: عذابی برای کفر و عذابی برای اضلال و عذابی برای معصیتهای دیگر.^{۶۰}

سرانجام به نظر بیشتر اهل تفسیر عذاب ضعیف در این آیه برای پیشروان فساد و طغیانگران مستکبر است و جالب توجه گفتگویی است که میان آنان رد و بدل شده و مخاصمه و ستیزی است که در میان آتش با همدیگر می‌کنند، و حتی آن حالت استهزا را در میان آتش نیز از دست نداده‌اند.^{۶۱}

۸. عذاب زاید و فوق العاده

علاوه بر آیاتی که تکرار عذاب به شکل دوبار و یا مضاعف در آنها مطرح شده در برخی آیه‌های دیگر از زیادی عذاب و فوق العاده بودن عقوبت و کیفر، سخن به میان آمده است که بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ» (نحل/۰۸۸): کسانی که کافر شدند و از راه خدا باز داشتند عذابشان را افزودیم، عذابی فوق عذاب به سبب فسادی که مرتکب می‌شدند.

در این آیه از مضاعف بودن عذاب صحبتی نیست اما زیادت عذاب و عقوبت فوق العاده، مطرح است به چه معنی و چگونه و چرا؟

موضوع، کافرانی‌اند که مانع راه خدا گشته‌اند همانند آنچه در برخی آیه‌های قبل مطرح گردید، آیا مراد از عذاب زاید و فوق العاده همان عذاب

مضاعف است و یا به گونه‌ای دیگر است شدیدتر در کیفیت و کمیت؟ اول باید نظر مفسران را جویا شد.

فخر رازی می‌نویسد: آنان علاوه بر کفر، صد راه خدا کرده و مانع پیشرفت دین الهی شدند و در واقع کفر بر کفر افزودند و لاجرم علاوه بر عذاب و عقوبت استحقاقی نخست، با عذابی دیگر معذب شوند بنابراین نظر، آنان دو نوع عذاب خواهند داشت. احتمال دیگر آن است که چون آنان دیگران را به دنبال خود کشیدند و آنها را به فساد وا داشتند ناگزیر عذاب ایشان را هم تحمل کنند «وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ» (عنکبوت/۱۳): همانا بار سنگینی خود را به دوش کشند و بارهای دیگر و سنگین همراه بار خود نیز حمل نمایند.

و در حدیث آمده است «من سنَّ سَنَةً سَيِّئَةً فعلیه و زرها و وزر من عمل بها الی یوم القیمة»: هر که بدعتی بنیان نهد و روش بد و زشتی را باب و رایج کند وزر و وبال آن و گناهان همه کسانی که تا روز قیامت به آن روش بد و انحرافی عمل کنند برگردن او خواهد بود.

و ذیل آیه در واقع نوعی بیان علت زیادت عذاب و فوق العاده بودن عقوبت چنان کسان است. به مدلول این آیه، گناه مبلغان و داعیان کفر و ضلال، بسیار بزرگتر است همچنان که منزلت مبلغان دین حق و اجر کسانی که مردم را به یقین و باور فرا می‌خوانند بسی عظیم می‌باشد.^{۶۲}

آلوسی می‌نویسد: مراد از صد و منع راه خدا،

اعم از صدّ و منع ابتدایی و استدامه‌ای است و اگر کسی از گرایش شخصی به اسلام مانع شود و یا کوشش کند اسلام خواهی‌های درونی توده‌ها را به کفر و الحاد بکشد به سبب این عملکرد، کیفری مزید خواهد داشت. کفر و تکفیر و فساد و افساد. احتمال دیگر آن است که چون او باقی بر کفر است و آن راه را ادامه می‌دهد و بر عقاید کفر آمیزش اصرار می‌ورزد مستحق دو کیفر می‌شود. شاهد بر این نظر، آن است که کسی که یک روز کافر بماند با کسی که روزهای بیشتری کفر ورزد فرق دارد و کار و عملکرد شخص دوم قبیح‌تر و زشت‌تر است و کیفری زاید می‌طلبد و به همین جهت اصرار بر صغیره را کبیره دانسته‌اند.^{۶۳}

از نظر استاد علامه طباطبایی موضوع آیه پیشوایان جور و فسادند که با کفر و صدّ راه خدا از انعقاد مجتمع صالح بشری که امید تحقق آن می‌رفت، جلو گرفتند و توده‌ها را از گرایش به دین خدا عملاً باز داشتند.^{۶۴} پس کفر، یک فساد است و وا داشتن مردم به کفر، فسادی دیگر و در واقع دو نوع جرم واقع شده و هر کدام کیفر و عقوبتی جداگانه می‌خواهد.^{۶۵}

نکته‌ای که مفسران بزرگوار در تفسیر این آیه به آن عنایت نکرده و یا توضیح کافی نداده‌اند و بلکه غالباً آیه را همانند آیه‌هایی تصوّر فرموده‌اند که در آنها از عذاب دوباره و ضِعف، سخن رفته است، تفاوت مفهوم و مصداق عذاب زاید و فوق عذاب با عذاب مضاعف است. این مطلب بخصوص با استناد به آیه سوره عنکبوت و با در

نظر گرفتن مضمون تکان دهنده حدیث بدعت که فخر رازی آن را به عنوان احتمال دوم مطرح کرده روشتتر می‌باشد.

عوامل‌های جرم مستعد است و کیفرها نیز چند تناسبت، گناه، مضاعف است و عقوبت نیز مضاعف می‌باشد و هیچ بنده‌ای خارج از استحقاق عملکردش، مجازات نمی‌شود تا عدل خدشه ناپذیر الهی، زیر سؤال برود

پس به دلالت این آیه، با ملاحظه آیه سوره عنکبوت و به ضمیمه حدیث نبوی، آنان که مردم را از راه خدا باز می‌دارند و با بدعت گذاری و بناهای بد، بر روی زمین فساد می‌گسترانند اولاً: برای گناهی که کرده‌اند عقوبت شوند و کیفر بینند و ثانیاً عذابهای فراوان دیگر و عقوبتهای بیرون از حدّ شمارش بدنبال آثار سوء آن بنیاد بد و راه و رسم ضدّ دین، استحقاق پیدا می‌کنند و بدیهی است که این معنی با مفهوم عادی ضِعف، فرق جوهری دارد.

جمع بندی

از مجموع بحثهای گذشته در بررسی و تفسیر آیه‌های متنوع جزا و کیفر و پاداش و در جمع میان آیات نافی کیفر زاید و دیگر آیه‌های مثبت عقوبت مضاعف و عذاب فوق‌العاده و مسایل مشابه دیگر به نتایج ذیل می‌رسیم:

۱ - پادافره دو برابر، ده برابر و هفتصد برابر و یا رزق بی حساب و توأم با کرامت و پاداش بیرون از حد محاسبه عادی بشری، همگی با سعه فضل الهی و عظمت احسان خدایی سازگارند و احدی از مفسران و یا متکلمان و جز آنان، در آن مقوله سختی ندارند و جملگی در آنها تسالم دارند.

۲ - عذاب مضاعف و عقوبت مکرر که در بدو نظر با عدل الهی و آیات اثبات کیفر واحد برای گناه واحد منافی تصور می‌شود با ملاحظه عاملهای متعدد و متنوع، حل می‌شود. به عبارت دیگر: عاملهای جرم متعدد است و کیفرها نیز چند تاست، گناه، مضاعف است و عقوبت نیز مضاعف می‌باشد و هیچ بنده‌ای خارج از استحقاق عملکردش، مجازات نمی‌شود تا عدل خدشه ناپذیر الهی، زیر سؤال برود.

۳ - عامل فراوانی کیفر با دقت در محتوای آیات شریفه، زیاد است مهمترین آنها عبارتند از: صد راه خدا و منع گسترش وحی و جلوگیری از تحقق جامعه خداپسند، تحریف دین خدا و به انحراف کشاندن راه حق و راست، و به عبارت دیگر طرح دینهای باطل و خود ساخته به جای

دین حق و آسمانی منبعث از وحی و سرورش آسمانی به هدف منحرف کردن اذهان عمومی، خود بزرگ بینی افراطی به شکل تعجیز دیگران و فقدان یاور واقعی و حقیقی جز خدا، عدم استفاده از مهمترین ابزار شناخت حقایق هستی و اهمال شنوایی و بینایی، مزایای شخصی و شخصیتی و موقعیتهای ارزشمند اجتماعی و خانوادگی و بهره‌مندی از مواهب مادی و معنوی که توقع و انتظار را از چنان افراد، مضاعف و دو چندان می‌کند و چندین عامل دیگر که با دقت در آیات مورد بحث دستگیر می‌شود.

۴ - پندار این که قوانین فقط درباره ضعفا و ناوابستگان به مراجع قدرت و مکنات، اجرا می‌شود از نشانه‌های ابتدال فرهنگ سیاسی اجتماعی است و علامه طباطبایی در مقام مقایسه، نظامهای شاهنشاهی را مثال بارز این پندار نام می‌برد. لارنس لاکهارت نقل می‌کند: مقامی که به شاه تفویض شده وی را برتر از کلیه قوانین قرار داده زیرا در نزد ایرانیان اصلی متبوع است که پادشاهان تابع هیچ قانونی نیستند!^{۶۶} در حالی که در نظام تکوینی و تشریحی از دیدگاه اسلام، مجریان و زمامداران، نخستین پاسداران و عاملان قانونند و در حسن اجرای آن عملاً باید بکوشند. «أما امرتم بالنهی بعد التناهی»^{۶۷}. شما پس از آن که خود، ترک گناه کرده‌اید باید امر به ترک آن کنید. و به عبارت دیگر: قدرت و موقعیت به هر شکل باشد، مسؤولیت را مضاعف می‌کند ولی در نظامهای فاسد بشری،

مصونیت ایجاد می‌کند. بنابراین از دیدگاه اسلام، دامنه گناه اشخاص مقتدر و دارای موقعیتهای خطیر، گسترده و جوانب تحلّفشان، وسیع است پس عقوبت و کیفرشان نیز گسترده و پردامنه است و خارج از عدل و استحقاق، چیزی رخ نمی‌دهد.

۵ - قرآن مجید، کلام الهی و دارای دقیقترین اسرار بلاغی و فرهنگی است و با به کار بردن واژه‌های مختلف در موارد متفاوت، موضوعات گوناگونی را هدف دارد و چنان که در باره نعمات بهشتی سرریسته فرمود: هیچ کس نمی‌داند که خداوند برای او به پاداش اعمال خیر، چه ناز و نعمتی فراهم فرموده است هم چنین با به کار بردن کلمات «عذاب ضِعف، ضِعفین، فوق العذاب، سوء العذاب» و امثال آنها، به طور سر بسته به اسرار و رازهای نهفته و نتایج بد گناهان، اشاره فرموده است که فقط او از آن همه اسرار آگاه است و بس، و از باب لطف، هشدارهای لازم و به موقع را داده است، و اطلاع بشر از آن همه حقایق، در جهان پوشیده به حجاب مآده، ناممکن می‌باشد.

۶ - مماثلت جزا و عمل که در بیان علامه طباطبایی به اختصار مطرح شده است حاوی نکته عمیق فلسفی و هستی شناسی است و با در نظر گرفتن این که ماسوی الله حادث ذاتی‌اند و در حال شدن می‌باشند و تجدد و جود بویژه بر اساس حرکت در جوهر، نکته در خور فهم و دقت است بنابراین، وجود آدمی و عملکردهای او که

تبعات وجود اویند و همه در حال صیوروت و شدن می‌باشند و فنا و نابودی مطلق در کار نیست و تجسم عمل، شاهد مهم این مطلب است.

پس انسانهای فاسد و تبهکار در سطح وسیع گرفتار نتایج همان چیزی‌اند که شده‌اند و خود را آن گونه ساخته‌اند و مثقال ذره‌ای، ظلم و ستم نیست و گناه کسی که از خود او تجاوز نکرده با کیفر کسی که علاوه بر خود، نسلهایی را به تباهی انداخته است برابر نمی‌تواند باشد و به اقتضای مماثلت، ضِعف و فوق العاده و صد چندان خواهد بود چنان که فخر رازی در معنای ضِعف، داشتن نهایت و تعداد معین را به نقل از برخی، نفی کرد. با این بیان جمله «و لكل ضعف و لكن لا تعلمون» معنای عمیقتری پیدا می‌کند و بر مضمون آن، تابعان مستضعف هم عذابی مضاعف و بی نهایت دارند.

۷ - دقت روی جمله «يُضَلُّونَهُمْ بغير علم» و خصومت اهل آتش در میان آن و گفتگوهای در بین آنها، پرده از واقعیتی را کنار می‌زند و آن این که طراحان کسفر و فساد در دنیا شاید نمی‌دانسته‌اند که عملکردهای ایشان این اندازه بازتاب داشته و نسلهایی را فرا خواهد گرفت و پیروان فاسد نیز که شهوت و هوس، جلو چشم و گوششان را گرفته بود نمی‌دانسته‌اند که به دنبال چه کسانی راه افتاده و تقلیدشان کرده‌اند و در این جا معنی و مفهوم شگفت انگیز حمل اوزار خود و دیگران و حمل اثقال خود و کسان دیگر،

آشکارتر می‌شود و می‌تواند بیدار کننده باشد.

۸ - کافر و مشرک مخلّد در آتش است ولی درجات عذاب متفاوت است. رهبران فکری و پیشروان گسیختگی و فساد فرهنگی و عملی، عذاب مضاعف و فوق‌العاده خواهند شد با عامل اضلال و فساد و پیروان آنها با عامل تقلید و تبعیت کورکورانه. اما برای برخی کفار که چندان نقشی در اشاعه فساد نداشته و فساد او از شخص او تجاوز نکرده است به فرموده رسول اکرم ﷺ با «دون العذاب»: عذاب کمتر و سبکتر، معذب خواهد شد یعنی همه به تناسب عملکرد خود و به استحقاق کیفر خواهند دید و خداوند احدی را ستم نمی‌فرماید.

۹ - تشدید عذاب برای متسویان خطاکار پیامبر ﷺ یادآور این نکته است که صاحبان نفوذ و قدرت در نظام برین اسلامی، بیشتر از دیگران باید مراقب گفتار و کردار خود و اطرافیان باشند که خدای ناکرده یک دروغ آنان، بر روان جمعی، اثر منفی می‌گذارد و کردار بر خلاف اعتقاد حق، که از ایشان صادر شود مردم را به بی‌ایمانی سوق می‌دهد آنان باید بدانند که عملکرد قانونمند از سوی ایشان در کل جهان اثر مطلوب می‌گذارد و به عکس غرور حاصل از قدرت که منشأ کارهای خلاف قانون می‌شود زمینه ساز فساد جهانی می‌گردد هر چند که به این اثر گسترده توجه نکنند، نزد خدا مسؤول‌تر و کیفرشان مضاعف خواهد بود.

۱۰ - بر همین اساس باید توجه داشت که توده‌های مردم در حالتهای روحی خاصی به سر

می‌برند و نبض آن حالات در دست خواص و مراکز قدرت می‌باشد و یکی در دیگری تأثیر مثبت و یا منفی باقی می‌گذارد به عبارت دیگر و روشتر حفظ روح اعتدال و نگهداری تعادل روان جمعی، بستگی به نوع عملکرد سران جامعه دارد. چنان که حسن عملکرد و قانونمند بودن آنان، در توده‌ها خوش بینی و سکون و آرامش ایجاد می‌کند و جامعه را به طور طبیعی به پیشرفت و تعالی سوق می‌دهد و بر عکس، سوء عملکرد و قانون شکنی و تجاوز بر حریمهای قانونی، بدبینی و بی‌اعتقادی را دامن می‌زند و از توده‌ها، سلب ایمان و آرامش می‌کند بنابراین، جرم سران جامعه سنگین و مضاعف است و جزای کیفرشان نیز چندین برابر خواهد بود و بر این مطلب روایتهای ارزنده‌ای وجود دارد.

۱۱ - در سلسله آیات مورد بحث مقال، اوضاع و احوال دوزخیان به طرز عبرت آموزی نشان داده شده است. مثلاً سخن مستضعفان دوزخی به مستکبران گرفتار در آتش جهنّم: «لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ»: اگر شما نبودید ما اهل ایمان بودیم و پاسخ آنان: «أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ» (سبا/۳۱ و ۳۲): مگر ما شمار از هدایت پس از آن که برایتان آمد، باز داشتیم بلکه شما مجرم بوده‌اید.

و مثل محاوره دو گروه مستضعف و مستکبر: «... إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَوُونَ عَلْنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سِوَاةَ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ» (ابراهیم/۲۱): ما در دنیا پیرو شما بودیم آیا

می‌توانید چیزی از عذاب را از دوش ما بردارید. گفتند اگر خداوند ما را هدایت کرده بود ما همه شما را هدایت می‌کردیم. برابر است، چه عجز و لابه کنیم و یا شکیبا باشیم گزیری نداریم.

و یا مثل ناسزاگویی تابع و متبوع به یکدیگر و استهزا پیشگی مستکبران همانند دنیا که گویا برایشان به صورت طبیعت ثانوی درآمده است، به شکل: «لَا مَرْحَبًا بِهِمْ أَنَّهُمْ صَلَّأُوا النَّارَ»: خوش نیامده‌اند که وارد آتش شده‌اند و واکنش مستضعفان پیرو که «بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَثُمُوهُ لَنَا» (ص/۶۱): بلکه شما خوش نیامدید شما این آتش را برای ما پیش آوردید!

آیا این صحنه‌های تکان دهنده که در درون جهنم اتفاق خواهد افتاد و آن همه ناسزاگویی، ندامت و پشیمانی و آرزومندی‌های بی حاصل و درخواست تخفیف عذاب از مستکبران و آن پاسخ منفی آنان که راه بازگشت وجود ندارد و گریزی از تحمل عذاب نیست، و سرانجام تجسم و تصویر این صحنه‌های هشیارکننده برای انسان در این دنیا کافی نیست که به خود آید و تا فرصت از دست نرفته آینده‌اش را دگرگون سازد و آن را طوری دیگر رقم زند؟!!

۱۲ - اطاعت از اولیا بر حق به طور مطلق واجب و عدم اطاعت از طاغوت و بلکه مخالفت و گردن کشی از فرمان آن، فرض و تکلیف است و این طرز تفکر و چنین اعتقادی از امتیازها و شاخصهای مکتب تشیع و اسلام راستین است و به نص قرآن کریم انسانهای خطاکار در روز قیامت و در حیات آخرت، آرزو خواهند کرد که

ای کاش از خدا و رسول اطاعت کرده بودند و از طاعت طاغوت پشیمان گشته و سخت افسوس خواهند خورد و لیکن نه آن آرزو عملی است و نه این افسوس سودمند تواند بود که میدان عمل در دنیا فراهم و راهها، برای او تبیین شده بود. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نک: المعجم الوسیط، مادة ضعف، مجمع اللغة العربیه، مصر، ۱۳۹۲ق.
- ۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ق.
- ۳- جاراالله محمود زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۸۳، ادب الحوزه، قم، بی تاریخ.
- ۴- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۴۱۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ نخست.
- ۵- محمد بن عمر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۴، ص ۹، دارالکتب العلمیه، تهران.
- ۶- مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۴.
- ۷- اسماعیل حقی، روح البیان، ج ۸، ص ۱۸۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ۸- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۱.
- ۹- تفسیر کبیر، ج ۲۷، صص ۷۰-۶۹.
- ۱۰- روح البیان، ج ۸، ص ۱۸۶ و نک: محمود آلوسی، روح المسعانی، ج ۲۴، ص ۷۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۱۱- محمد جواد مغنیه، الکاشف، ج ۶، ص ۴۵۴-۴۵۳، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۱م.
- ۱۲- جوهری طنطاوی، تفسیر الجواهر، ج ۵، ص ۱۶۴، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ۱۳- روح البیان، ج ۳، ص ۴۹۳.
- ۱۴- احمد مراغی، تفسیر مراغی، ج ۱۱، ص ۱۳، مصر، ۱۳۷۳ق.

- ١٥- الكاشف، ج ٤، ص ٩٦.
- ١٦- الميزان، ج ٩، ص ٣٩٦ و نك: مجمع البيان، ج ٣، ص ٤٦ و كشف، ج ٢، ص ٣٠٦ و ابوالمحاسن جرجاني: غازر، ج ٤، ص ١٢٠، تهران، ١٣٣٧ش.
- ١٧- الجواهر، ج ٦، ص ١٤٥.
- ١٨- قاضي بضاوي، انوار التنزيل و اسرار التأويل، ج ٢، ص ١٠٦، از جزء ٣، مؤسسة شعبان، بيروت.
- ١٩- الميزان، ج ١٠، ص ١٩٦.
- ٢٠- تفسير كبير، ج ١٧، ص ٢٠٦ و نك: تفسير مراغي، ج ١٢، ص ٢٢ و ٢١.
- ٢١- مجمع البيان، ج ٣، ص ١٥١.
- ٢٢- مجمع البيان، ج ٤، ص ٣٧٢.
- ٢٣- الميزان، ج ١٦، ص ٣٦٩.
- ٢٤- محمد بن جرير طبري، جامع البيان، ج ٢٢، ص ٣٥، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٣ق.
- ٢٥- الكاشف، ج ٦، ص ٢١٢.
- ٢٦- فسي ظلال القرآن، ج ٥، ص ٢٨٨٣، دارالشروق، ١٤٠٢ق، بيروت، القاهرة.
- ٢٧- تفسير كبير، ج ٢٥، ص ٢٣٢ و نك: روح البيان، ج ٧، ص ٢٤٤ و روح المعاني، ج ٢٢، ص ٩٣.
- ٢٨- مجمع البيان، ج ٤، ص ٣٧٢.
- ٢٩- روح البيان، ج ٣، ص ١٥٩.
- ٣٠- مجمع البيان، مجلد ٢، ص ٤١٧.
- ٣١- تفسير كبير، ج ١٤، ص ٧٣.
- ٣٢- محمد بن حسن طوسي، تبيان، ج ٤، ص ٣٩٧.
- ٣٣- برهان، ج ٢، ص ١٤.
- ٣٤- روح البيان، ج ٣، ص ١٥٩.
- ٣٥- تفسير كبير، ج ١٤، ص ٧٣.
- ٣٦- في ظلال القرآن، ج ٣، ص ١٢٩٠.
- ٣٧- تفسير كبير، ج ١٤، ص ٧٤.
- ٣٨- روح البيان، ج ٣، ص ١٦٠.
- ٣٩- في ظلال القرآن، ج ٥، ص ٢٨٥٣.
- ٤٠- البرهان، ج ٣، ص ٣٠٨.
- ٤١- تفسير كبير، ج ٢٥، ص ٢٠٧.
- ٤٢- تفسير كبير، ج ٢٥، ص ٢٠٧.
- ٤٣- الكاشف، ج ٦، ص ٢١٢.
- ٤٤- كشف، ج ٢، ص ٥٣٦.
- ٤٥- الميزان، ج ٦، ص ٣٢٤.
- ٤٦- روح البيان، ج ٧، ص ١٦٦ و نك: روح المعاني، ج ٢١، ص ١٨٤ و ج ٢٢، ص ٢ و ٣.
- ٤٧- تفسير كبير، ج ٢٥، ص ٢٠٧.
- ٤٨- تبيان، ج ٨، ص ٣٣٨.
- ٤٩- روح البيان، ج ٧، ص ١٦٦.
- ٥٠- تفسير كبير، ج ٢٥، ص ٢٠٨.
- ٥١- مجمع البيان، ج ٤، ص ٣٥٤.
- ٥٢- برهان، ج ٣، ص ٣٠٨.
- ٥٣- الميزان، ج ٦، ص ٣٢٤.
- ٥٤- نيشابوري، غرائب القرآن، حاشية طبري، ج ٢١، ص ٨.
- ٥٥- تبيان، ج ٧، ص ٥٠٨، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- ٥٦- الكاشف، ج ٥، ص ٤٨٣.
- ٥٧- تفسير كبير، ج ٢٤، ص ١١١ و نك: مجمع البيان، ١٧٩/٢.
- ٥٨- نك: الكاشف، ج ٦، ص ٣٨٥ و الميزان، ج ١٧، ص ٢٣٣.
- ٥٩- مجمع البيان، ج ٤، ص ٤٨٣.
- ٦٠- روح البيان، ج ٨، ص ٥٣.
- ٦١- نك: في ظلال القرآن، ج ٥، ص ٣٠٢٣.
- ٦٢- تفسير كبير، ج ٢٠، ص ٩٨.
- ٦٣- روح المعاني، ج ١٤، ص ٢١٢.
- ٦٤- الميزان، ج ١٢، ص ٣٤٣.
- ٦٥- نك: في ظلال القرآن، ج ٤، ص ٢١٨٨ و تفسير مراغي، ج ١٤، ص ١٢٧.
- ٦٦- لارنس لاكهارت، مصطفى قلى عماد، انقراض سلسلة صفويه، ص ٤٦، تهران، مرواريد، ١٣٦٤.
- ٦٧- سيد رضى، نهج البلاغه، خطبة ١٠٤، تهران، بنياد نهج البلاغه.